

دست بست و خود

آنچه از این دو زنگنه کافی نمایند را این است: بسیاری از آنها در سال ۱۸۵۷ میلادی کشته شدند. اگر اینها
که کوه قاری را گردانده شده است، احمدی آن سبب بسیاری از خسارتی و خسارتی بسیاری فانم از مردم
باشند از بر این ترتیب تخدیمی به شنبه هایی که بعد از عصیان زین کوب اتفاق پذیرد است اینند و از این
آنچه از این دو زنگنه را بخوبی بپنامیدی، اگری بخوبی بین کاره است.

آخرین دس

آن دارمه رس دیر شده دو و دویی پیر آن را پنجه گیر و خاتم خود را بخوبی از پسرانه کشیده و دو دس
و شور زدن خواهید بوده من حقیقت که از آن دس نیز بخوبی داده بوده باشد که شسته و دس دیگر داده باشد
و داده بخوبی دشمن کشیده باشد و دلیل پنجه داده دشمن دیگر شسته زنده بیی امتنانه این دس بخوبی بیشتر از این که داشته باشد خواهد
در این خود مغلولی داشت اما در این دو دست مقدامت کرده و داشته است اما در این دس از پنجه
وقتی از پنجه خانمی که خداونی کشیده دیده بخوبی آن جایسته و انداد اعلانی را که در دو دست بخواهد و دو سال
بود که هر فصل آن میزدی که برای دوستی بود. از این جا مستثنی کشیده از دویی و دویی و دویی و دویی و دویی
از پنجه کشیده که داده ای و چه خوانی ای و داده آن کا و سرمه بیشتر نخواهد داده و ده دس پنجه
باشد و دسته دس.

و ساقی هایی ای و ای شدron دس. شکر دان پنجه ای که خود کشیده آن بخوبی دوست
بی رفت. آن دو زنگنه دس را گردانی کرده خود را کشیده ای و برای آورده و خوش بیی را که بخوار و در دست داشت پنجه

می کوییدی گفت: ساخت شد، آن روز بمن میگان آن که وضع بمان خواهد بود، انتشاره اینگه که در بمان چنین
بسیار است که این آبست و آرام باشد امس دایمی بی آن گرسن شود تا نیزه و دهن گرد و پسر جانی خوب شوند
برخلاف آن چنین پرمی و شما ان روزگان بحث و آراش ده رسم بگاهان بی فت از شاکر دان بگیر
و میگیریست.

از پیغمبر و دوی این حق قدر افتد: شاکر دان و جانی خوب شدن از ده بخواهان چوب زنب ایکن که بخوارد
دست و ایست و این حق دس قدر می باشد لازمه که در این چشمیده دید بدان آن آراش و بحث و ایشان شود.
پیدا است که آنچه از پیشین کاری بود و محقق شده از آن شمردی برده اند دیگر نیزه و دهن این حق دس
و ایشان شده بخوبی آن گذشتند و با ایست شد و از سفر غافی برین ایشان و با ایض و ایشان گفت: «
هر چیزی که شنیدن نداشته باش می باید خود را مشغول نگیری».

از این بحث که شنیده بخوبی دست بردندی خود شنید و حقیقی را رسید و ایشان را فوایشند و ایشان گفت: «
از دنیا شدیده که احمد و بیان را میگوییم و از دنیا برتری ندارد و هم جانی آن بخشی ایکن خود را
نهایی کن و دس رسید و در رسی آمد غلیظ شد و بر تک کرد و ایست که ایشان آن آن را میگیرد و دنیا زینه چیزی دارد
که خودش را غلیظ نماید و آن پیش از این حقیقتی من گشت. آن به که داشتی همانی برده میگفت: «آن که
دوستی عادی داشتی دوستی را از ده ایشان را که داشتند و آن که نهاده ایشان را نهاده سالی داشتند و ایشان
امتحان بوده بود و آن بیان جانی داشتند و ایشان ایشان را ایشان دادند و آن دنیا پیغمبر وی گفت: «تب ایشان صاحبی
بمداده ایشان ایشان را ایشان کردند و ایشان بیگن بحث و شیره برد و خود را آن بیگن گزینست.

بلخی کومن رازین احوال غرق بیست بوده بخود ایده کارکردن خواسته بود، بعدها صد هی کرمان
بخت، بخکام و دره این عجیل گفتند و بخت، فرازمان اینی داشت که نهن، شناسی بهم، شناسنگ
کرد و آنکه داده ارس این نهادی از این خاندان خواسته اند، آنکه آن را فداخوابد، یعنی آن را این دست
نهان قی شاست که امروزی خواهد، از شناختش دارم که ارس بی دست و قتله کنند.

این خنان بر این مراحت مگر کوئی کرد و خود شده بآن پیش بین، غافلی که فدا اعلان کرد و بوده بعین بود که، از این
پس به دکان داده بخت این قی نهاد است. آنی این آنکه این ارس این میان بود و بخوبی داده بود که آن
نیمه زده بجهان اذکر نمی کند، تحقیقت است که بقدر آنست خود را که پیش از آن ساخته بود، از ای
دو خوش لطف کرد و دوچاری آن کردند. بیرون از بیرون مسخر و قدر خوبی داشتند و بخوبی داده بود که متعجب نیان کردند و بین
دقیقه خود را بگشتن و لال آنیزی خود و خود را بآن و آنکه این از این میان مخفی خانه بودند آن دنکه و نگرانی اکنون را ای
من داده و هسته ای نهی و اذکر ترک آن با و باین ای از آن با بخت آن را ساخت و متأثر می کرد. در برابری همین از این کوئی
می آیندند و این شیوه آن که دی فردا، اترک کی کند و دیگر اوران خواجه بودند و دیگر از تحقیقی را که از ای دیده بودند
و از نهادت چونی، اگر از ای خود را دیدند، این خوش بخیره بیک داده بخوبی شده بکه بخاد بین آنکه این روز ارس بوده که دی
لناس باشی و خود را برآین کرده بودند و این سبب بود که بیان از پیران دیگر داده ایان بخود دادند اینکه ای اینکه نشسته بودند
کنکنی هاست و اینکه پیش از این آنکه ایست بودند علی ای چشم به بیرون نهادند و این چنانی که فک کریں بودند
آن دو دندان آن را بسبب پیش ایشان شنیدند و اینی داده بودند ای و نهادت از ای قدر ای نهادند.

این آنکه می شد می ستردق بود که بید مرا پایه می خواهد ای بی بیست بی خوبی داده بود می سرس، ای ای بیده بخی

بود و آن درستی خود را به عنوان آنقدر صدایی می‌سازد و این داشتن این اتفاقی بود که از برخی از افراد
و بین این طبقی اول و دوم داشتند که این دو چشم و چشمی جمعت نداشتند اما سر بردار و دارمو پیش می‌گشته که از این
این سیان چشم اول داشتند که این دو چشمی بیکف است.

قرآن قرآن که تغیر از اخوند و قدر کمال است نسبت نمی‌گذارد اما این می‌تواند بجز دویست آنی بیشتر خواهد
بود و قلت باقی است دویں را این که در این ای این که پیش از این گفتن است و می‌دانم این افسوس بیکف است
این است که برش آنها حقیقت را بپرسید و گردانی نمایند اگرچه این در وکیل زاده پیر کوشش آنها هیچ کاری نداشته
و داشت که شد و بگویند شیخ چون این داده که کوئی آنرا بگشتبندی عال آن که این خود را فاعلی قوای این را خوب نمایند و بخواهند
این بس قرآن قرآن که بعده فرقی بدهی و سراوارانه فرمی په دان و دویں نیز این بحث و چشم شاهزاده که باید اینها
نمایند و آنها خمیش قرآن و این اگر که شاهزاده اینها کاری برخستند که این نیز نیز داشت آنها هم این خود را بگردانند
و داشت نیز هم آنها جایی آن که شاهزاده دویس و دارمه بدان این شاهزاده این خوشش گردید اینها آید و قلت
بهم شکار و تماشای سرمهی آن و شاهزاده این داشت نیز داده آمد پی کار خوش برده

آن کاوند عذر نهاده و می‌گفت و سرانجام می‌گفت این این این این اشیاء بیکف است این این اشیاء بیکف است
و مادران این این ای مادر است داده این
وقتی قویی ای
لکه بزرگ این خوش ای
و پی آسانی آن خوش ای
و پی آسانی آن دویس این فرمید و هر چه قلت بخواهید آسانی نی خواهد بگان و دارمه بیکف است این ای ای ای ای ای ای ای ای

هان حد و معاقبه دس اند و شش نداده بوده و او نیز هرگز پیش از آن بپسان و قلت و مصداei دس گفته به
کنی کاین مد نهایتی خواسته پیش از آن که را در آن کند و دس با پیشین برداخته و ایش و مرفت خوش
را به بیان نموده بجهی صورت خود را در متن خود نماید.

چون دکس ز پایان آمد خواست تغیر را کنید رسید بمحرومی سرهشی قبیل آزاد و اعیان را کرد و بکسر و لای
آن اعیان را بسی همین نیکان نهادن فی چشمی خود را ز سرهشی کرد و شکمی همراهی تغیر را آوراند به همین
ی خواه که بیان دهد که این ایشانی داشت لیکن این ایشان را آوراند و بمشهد این خواه چهار کوچه بسی شاگردان دکار خواه
مشن خوش بیانی کردند و آنچه داده بکوت خوشی فروخته بودند و آن بکوت خوشی خود را ای تکمکر کانه کشیده دی شد.
صدای یک دکش نی آمد و بدهد سه هزار آن ایشانی خانه نهاده اند و حالی که دو شش هزار آن دی داده پیش خود را بیش
می کرد که آنین ایشان بخوبی خواسته کرد و سه ده خود را باین بیکاره بخواهند.

که دکه و گز تقدیز و می سخنی مشن خواری کر قدم اهل رانی ایمه که این حرکت بر جای خوش ایسا و دست است و بخواهانی
نیز و داشت پی ایشان خود را ای همراه و گفتی می خواست تصویر را در مشی می داشت ای داده ایش خانه و مکن او نیز بود
و ای خوش نکار و داره بکسر شش را گفته با خل سان نامیده و گذه و ای داین خیا و ای ای که ای داده این ده دکس
داده بود و تسا خواهی گردانی دست داده بخواهی آن داده بوده ای دی بود که بیمه داده بکوت دی همی داده بکوت
لی و گفت که شهود نسلی پنهان و می دلخواه داده خوش درین خرس کرد و بود که نون ده قلی خواه دشده بوده بخواه
انه و جان که ده بحیثت خنچی بود که اکنون این مردمی بیست هزار ایشانی همیز را ترک کند و دستاییه ده دکه
غلک و غنی را نیز داشت ایشی کوچه.

زیر بر قوت قلب و خون سردی دی چندان بود که آخرين صفت هم را بپذيران آورد پس از تحریر متش
 هم آریخ خواهد بود آن کار کوکان یا صدایی متن به لغادرس خوش پرهاست در آخرا همی کی از مردان نهر دمجه که
 گذربا ابرهای را کشیده بود و از پسر یکی بتر خوش و آن بی کیست بود کان نعم آور از گزینه بود و آن اوس
 را صدایی بله که از این کار صدایی دی پمان با شوق و بیرون آنچه بود که از از شدید آن را خوب است می را
 ده سس می رود که دین خند و بزیر گزیر خود و خدا خدا دی این آخرين ده سس بسازه ده این دلی خابه ده
 دین آشوفت با آن آدم و نفر دی رسیده دین خط صدای شیر رسیده این بیکاره تکه از مشق و فریز بازی شد
 و گویی پس افتد عالم بده که پریده از جای خوش بر خاست آن را نمیرزدی دنخود چنان پر صافت با خست
 چویه کرد و بجهت.

۱۰۷ تا ان خواره ای این ... بی ...

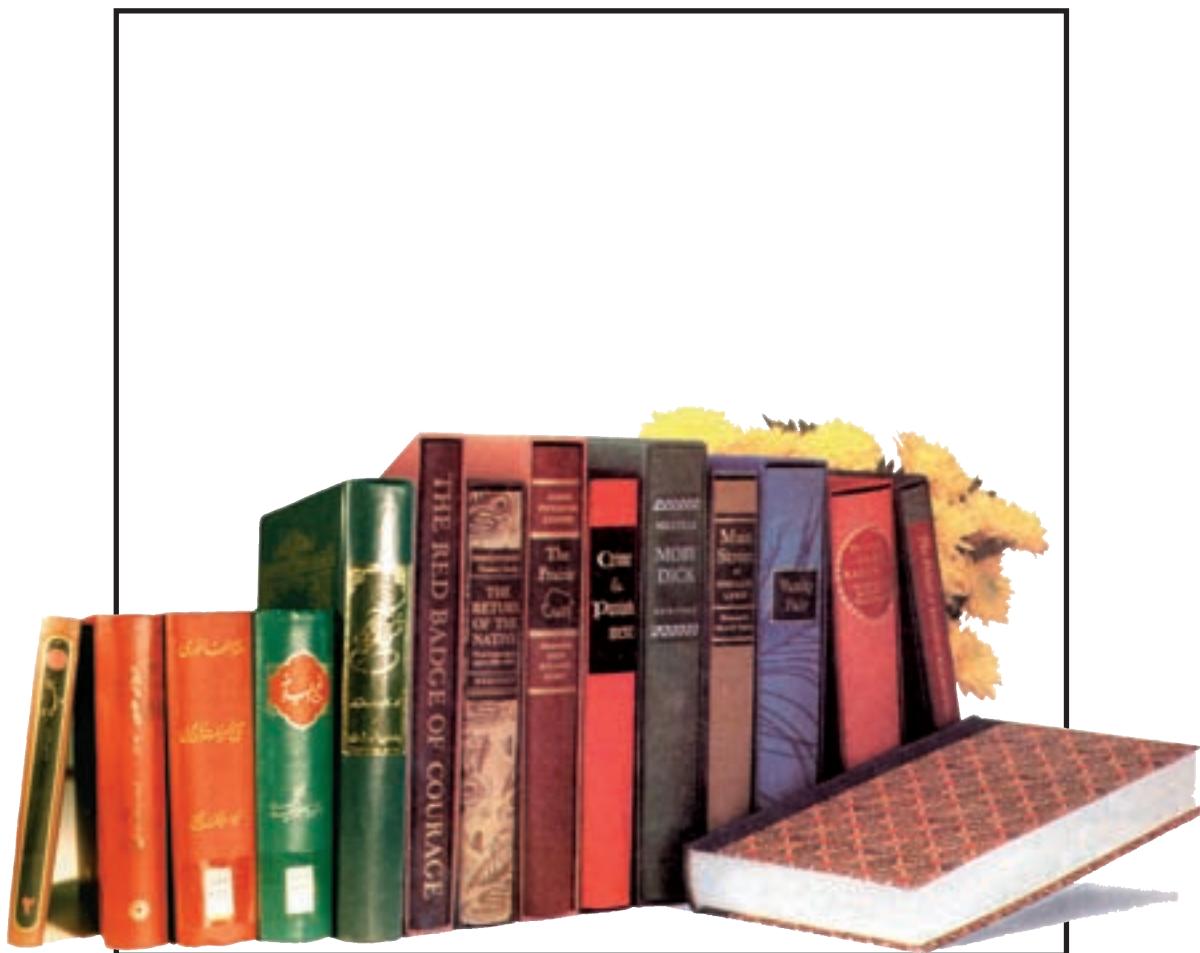
پنهان و اندوه صدای از گزینه گشت آن افتخار نخواست خود را تا مرگ نه پرسی دی برگزیده بوده این کج
 گرفت دی متنی که از بیرون داده ای از زیر برخیزی بساد این گفاست این مثل جملی بود نهشت دی زند و بدریش
 آن کار و ممان جایسته صراحت بیار گزینه داده بده آن که دیگر بخوبی بیمه باشد است بـ اشاره کرد که تمام شد
 برویه نهاده ای این ...

خودآزمایی:

- ۱ - «آخرین درس» از زبان چه کسی بیان شده است؟
- ۲ - معلم چه چیزی را تضمین کننده‌ی آزادی ملت‌ها می‌داند؟
- ۳ - آواز کبوتران چه چیزی را برای راوی داستان تداعی می‌کند؟
- ۴ - با توجه به متن، معلم با نوشتن جمله‌ی «زنده باد میهن» چه مفهوم ارزشمندی را الفا می‌کند؟
- ۵ - به نظر شما زیباترین قسمت این نوشته کدام است؟ چرا؟
- ۶ - در چه موقعی زبان ملّی برای یک ملت ارزش و اهمیّت بیشتری می‌باشد؟
- ۷ - چه چیزی باعث شد که کودک راوی داستان، خاطرات تلحی را که از معلم داشت به سادگی فراموش کند؟
- ۸ - از تعبیر کنایی «برای کسی خواب دیدن» چه موقع استفاده می‌شود؟

فصل ششم

ترجمہ



دست نوشته

دَارَةُ الْمُتَرَجِّمِ

پیشگفتگری و تبلیغاتی را درینکت، همچنان زیادی با اثربخشی تقدیرگشته اند و ترجیح کلی از راههای انتقال معرفه فرینک، بیکت پذیراست.

برآمد عالی پیوسته، راهنمایی هنرمندانه مدنی است که در این فرستاده و برآورایی را می‌توان اندیشیده باشد.

تجزیه از زبان ساخته ای خواهی ارد پیش از اسلام صرب و مژد و در زمان ساخته ای آن چنان که شاهد تجزیه ای از مکتب فارسی بسیاری از زبان های ساخته است و زبان های دیگر تجزیه شده اند تن پیوی آن می تواند خواهد از دست رفته است و تجزیه ای که از آن نمایند فارسی جمهوری از زبان عربی صورت گرفت اما در زیر موجود است: از محمد تجزیه ای
الف- ملک و ملکه و ملکه و ملکه ...

این مترجمان ایرانی و خارج از ایران کتاب های ادب افغانستان را ترجمه کردند. مثلاً میرزا ناصر

کیم، فوست کشاد رانی بدان عربی و آوارانه ازین راه به مخفی مل شود، آنرا که مدعی در احوال
قدرت از سده و سه دان کردن باشند بروان دنیا خس عالی اسلامی و آگرفت، مددان از راه مخدوم و تجھیز
دکن کتب به علوم زبانی و سیاستی و ایرانی و جراین آلمان شده اند، اما کیم پرورد این کتاب.
آوارانه ای این انجمنی تجدید ای عرف فارسی از اخون عربی داشت:
بحمدی فخر بدری تبریز نجف و نجف بدری، اذنان ساده نیان بقدری برداشده.
بدری نایخ دمی بروز و نایخ علی که برعی محظی دیر و نشسته ایم نس ساده ای آن راهمه فارس و آوارانه
صلیان کتب بدری و آیینه نجف نجف بدری، صاحب تبریز بدری است.
بحمدی بکرد و مذکور بعثت به اعلی نصده، بمحاجه کارافت.

ترس از
داران بین که رایت بکند که تو بود و دیانتی داران نهان کیمی داران نهان کیمی داران نهان کیمی داران نهان
ترس و ترس از
وی نهان زیادی را درست بی تصرف فون مکنی دنیانی و خود طیبی تبدیل کرده و جراین تبریز و انتشار از از از
خوا که بقدر زمان از
تویل و نجات خواهان بکش کنیت و انتش اندل اندل دوجوا اخراج ایران از امارات آنها شنی از از از
پیش و ایند اند
از کتاب دی ای ای که بکند بدم دان و مهرهون ایرانی اینجا بترمی کیم روش کتاب هی ای ای ای ای ای ای ای ای ای

که بیانات آن بینی و مرد، نه پرگیر. شمارش دارای جم و اسکنده، مقداری پیش روان باشی تا بینی همکن پرداختند
اگرمان باشی سمجده، ... گفت و بیانات کردند. بینی پنجه در جم و پرگیر، از آثار اگرمانه دادند. پوپنی که در زود
آمدند، سرمهشت حبیبی و مصلحتی از پرگیر نمودند و بینی را باشی علی اول و میش اش آن را تبریدند.
نگاهم بینی خوش بینیت از قریش شدند. باز آمدند و بیانات پرگیر را پیش بینیت و بندی داشت و بیانات آن
او خرمد خوب را پرگیر بینی داشت. بیانات گردانند و بینی از قریش بین این آنها بین اینها، دادند و بینی و بینکن حکومت دارد، برای
مثال پرگیری از اینکه از اهلی بینی و بینکن پسیه و پرگیری باشی اینکه درونی از اکنوارد و دش با کامرون خواهد
آمد، اگر این نهاده باشی خوب و بینی آن را ذکر کردند.

پرگیری شوشت اعوان از پنجه بینی و بینکن حکومتی شرعاً باشی و بین اتفاقاً و بیانات بینکن از اینکه این
آنکه بینی و بینکن شدند و بینل پیشنهاد اینکه بینه و بینکن شدند و بینی توانست بینی باشی خود را پرگیر فارسی
تجھیز کند و بینی بینل شرعاً رسی احصاست خود، او بینی را بیانات خواه کردند.
پرگیر از این با آنها رسی باشی بینی پسیه رسی از پنجه باشی و بینکن، نه کنکت و بینکن و بینکن از
بخاری و آنها رسی بینه و بینکن شرعاً رسی اینکه بینی آشناست.

پرگیری این آنکه در بیانات شوشت فریشکی خود بینه و بینکن کنند اینست و مردم را بینه اگر مرد آن را باشی آنها
آشنی کردند اینکه بینی و بینکن از این قدر رسی، اینکی بیانات بینکن اینکه بینکن و بینه لوسی، از اتفاق بینکن و بینه را از احصاست
کنند و اتفاق کنند از اینکه بینکن کارنویله کی و شادی بیانات بینکن و بینه و بینکن اینکه بینکن آشناست
سرخچه، بینکن، راجع خدمه و فتوان بینه و ایران شد.

بهراریان خیو آن را تجربه شده و از این هی نموده می دنیا به غاری بسیده می از شاهکارهای اینی اینی گی او
و گل و زر زبان این داد آمده و از فریبک فلت و آنچه که اشناسته ای اآن همچنان تو ان را تجربه آن می چون شنیدند
فرموده می دنیا نموده بگشان و بستان صدی بگشی هر دوی از فرمایت صفت و لغت و لغتی دانش آماده ای دوی
ترکی و ... شماره کرد که آن را از فریبک می خفف طوس و محض است.

بهر آن پذیرش است بجز داشت خوبی که نشسته حال بیرون بخوان گفته گمن سایی بخوبی داشت
از این دو تجربه آن تجربه داشت بکار رفته عدوی عدوی ای
و بخوبی اموزی بخواه شد و بمرگست آن را بخاست از ازش و بخوبی قابی آنچه و ازش مند است.

بنده تعریف از ازشد و تجربه بزرگ ای
شک این اشناک آن است که بچشم خوش از صورت و بطن از اینان زرده ای
سلکان پیزیست و در مزمونی زیک پیکی ای
مشک کرد و گرگه بر این دفعه و همچنان خواهی خواهی برای گفتی ای
هر چیز است و انتقال پیمیزی است بزرگی است باین برد بیشتر تجربه ای
خواه و برا آشناکی کامل ای
بر بخوبی ای
خوب شاید و همچنان تجربه ای ای

أنواع ترجمة

ترجمة حرفيّة است يمتن وليزد، این جزویان یکپیش شده ترجمه زبان بهم این شکل درگذشت و زبان متفاوت است و از این خصیصه بیان این پیش نشود هرچند همان دو بیان دو لغزانی هستند که هر دویکی آن که بیان اخوانند و ترجمه ای اول این پیش نشود و قابل تحقیق نیست و دوچه تحریف نموده از این دو نکاو تحقیقات این ترجمه را اثبات می نماید و مصحح کرد و آنها:

الف- ترجمه ای ارتباطلی ترجمه ای آزادی از اول این دو این نوع ترجمه توجه ترجمه داشتند که این ترجمه ای ارتباطلی آسانی کامل نداشت ای سه زی و سعی نداشتند، این زبان بهم بزم مخصوص دارند که این ترجمه ای ارتباطلی آسانی خواهد بود، این مرانی وجود دارد که آن چی خواهد بود زیرا که از این دو فرم است اصلی مقول و نبی نداشتند، ب- ترجمه ای عناوی ترجمه ای تحت المعنی یا وقتی که ترجمه ای عناوی برخلاف ترجمه ای انتباطلی نی خواهد داشتی بودند، و مستند به قاعده ای این که این مکان اداره ای این مساحت همیزی ای این خواهد داشت این مساحت ای این روشی ترجمه ای عناوی ای این محتوى ای آن خواهد داشت.

ترجمه ای ارتباطلی و ترجمه ای عناوی برگفت در فارانی ای ای این ترجمه ای ارتباطلی متفق نمود که این خواهد داشت این مساحت و دفعه ای این ترجمه ای عناوی توجه بیشتری نموده ای این داده دارند و زبان بهم پیچ ترجمه ای این خواهد داشت و بعض این انتباطلی با عناوی ای این پیچه صدق نمی ایست ای این باید این مساحت و دفعه ای این ترجمه ای عناوی شود

خودآزمایی:

- ۱ - دانشمندان اسلامی از ترجمه‌های آغازین، چه بهره‌هایی جسته‌اند؟
- ۲ - اوّلین مترجمان دارالفنون چه کسانی بودند؟
- ۳ - ترجمه‌ی آثار بر جسته‌ی جهان، چه تأثیراتی بر ادبیات و فرهنگ ایران داشته است؟ (سه مورد)
- ۴ - مناسب‌ترین شکل ترجمه چگونه است؟
- ۵ - منظور از ترجمه‌ی ارتباطی چیست؟ این نوع ترجمه، با ترجمه‌ی معنایی چه تفاوتی دارد؟
- ۶ - نمونه‌ای موقّع از ترجمه‌ی یک داستان یا شعر را انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.
- ۷ - شاهنامه‌ی فردوسی، رباعیات خیام و دیوان حافظ تاکنون به چه زبان‌هایی ترجمه شده‌اند؟ به یاری دیر خود، در این زمینه تحقیق کنید.